

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: کلاوس واگنر

فرستنده: عثمان حیدری

۲۹ فیروری ۲۰۲۰

شکست «تغییر رژیم» در سوریه



امپراتوری امریکا نه تنها غصب صهیونیستی زمین و شهرکسازی را مورد تأیید قرار می‌دهد و از جنگ وحشیانه عربستان سعودی علیه مردم یمن حمایت می‌کند، بلکه تهدید علنی و اخاذی و تحریم‌های خارجی و جنگ را به وسیله و ابزار سیاست معمول خود تبدیل کرده است. ناآرامی‌های جهانی نشان می‌دهد که صبر خلق‌ها از تضییق‌های مداوم و تاراج منابعشان از سوی ۰،۰۰۱ توانگران و جان سپردن زیر رگبار بمب و گلوله به پایان رسیده. سوریه نشان داد که قدرت مخرب امپراتوری بی‌نهایت نیست و اکنون در آسیا چیزی نوین، سازنده و متعاون در حال پیدایش است.

آن تصاویر، تصاویری با اهمیت سمبلیک و نمادین بود. روز ۷ اکتوبر خودروهای نظامی با پرچم امریکا و زرمپوش‌های نظامی با پرچم روسیه به هم رسیدند. دونالد ترمپ عقب‌نشینی نیروهای امریکا را از شمال سوریه اعلام کرد. امریکائی‌ها تقریباً در حالت فرار پایگاه‌های خود را ترک کردند. آن‌ها هر آنچه را که از نظر نظامی اهمیت نداشت، به جای گذاردند. حتا شیشه‌های نوشابه در یخچال‌های روشن باقی ماند. نیروی هوایی امریکا به کمک بمب‌های نقطه‌زن باقیمانده مهمات ارتش امریکا و ابنیه و انبار پایگاه را منهدم کرد که دیگر قابل استفاده نباشد.

خروج و شاید بهتر بگوئیم جابه‌جائی نیروهای امریکا از سوریه به عراق زیاد شکوهمند نبود. خودروهای آنان مورد اصابت سنگ و سیب‌زمینی و گوجه فرنگی گندیده قرار گرفت. البته طبیعی است که حضور آنان در عراق نیز درست مانند حضور آنان در سوریه قانونی نیست. ستاد کل ارتش در بغداد اعلام کرد: «مجازی برای حضور این نیروها در عراق صادر نشده است.» لابی‌گرهای نفتی و عقاب‌های پیرامون «لیندسی گراهام» به موقع به رئیس‌جمهور خاطرنشان کردند که در سوریه به غیر از اسد و کردها و داعش و ترک‌ها چیز دیگری هم وجود دارد. ترمپ یک هفته پس از «عقب‌نشینی» گفت: «من خیلی نفت دوست دارم ... نفت در دست ماست، حالا دیگران بروند سر مرزهای سوریه نگرانی کنند. ما حوزه های نفتی را امن کردیم.» از این‌رو پایگاه ستراتیژیک «الشدادی» درست در میان چاه‌های نفتی سوریه کماکان برقرار خواهد ماند.

نیروئی شامل ۵۰۰ سرباز و چندین ده عراده تانک وظیفه دارد از منابع نفتی «حفاظت» کند یا بهتر بگوئیم قاچاق نفت سوری را تضمین نماید. طرف روسی با اشاره به این دزدی عریان از «گانگستر سالاری بین‌المللی» سخن گفت. امپراتوری امریکا نه تنها غصب صهیونیستی زمین و شهرک‌سازی را مورد تأیید قرار می‌دهد و از جنگ وحشیانه عربستان سعودی علیه مردم یمن حمایت می‌کند، بلکه تهدید علنی و اخاذی و تحریم‌های خارجی و جنگ را به وسیله و ابزار سیاست معمول خود تبدیل کرده است.

ارتش ترکیه از این خلاء ایجاد شده قدرت فوراً سوءاستفاده کرد تا از مرز عبور کند و وارد خاک سوریه شود. هر چند که «عملیات چشمه صلح» با تأیید ایالات متحده صورت گرفت ولی طبیعتاً غیرقانونی بود. رئیس‌جمهور ترکیه مانند بسیاری از پیشینیان خود از سیاست و لحن کلام ضدکردی شدیدی استفاده می‌کند. به نظر او باید «تروریست‌ها» را از خاک ترکیه بیرون راند که البته منظورش حزب کارگران ترکیه PKK و واحدهای مدافع خلق YPG است. نیروهای کرد که مجموعاً بالغ بر ۳۵۰۰۰ نفر می‌شوند از منطقه‌ای به عرض ۳۰ کیلومتر در مرز ترکیه عقب‌نشینی کردند. (...)

روز ۲۲ اکتوبر ۲۰۱۹ ولادیمیر پوتین و رجب طیب اردوخان در سوچی با یک دیگر ملاقات کردند. از زمان شرکت روسیه در جنگ سوریه در سپتمبر ۲۰۱۵، وزنه این کشور در خاورمیانه بسیار سنگین شده است. این نه دستگاه دیپلماسی ایالات متحده، بلکه روسیه است که خواستار تعادل منافع در منطقه می‌باشد.

روسیه یک قدرت قوی نظامی ولی به همین صورت یک میانجی صبور محسوب می‌گردد.

قرارداد ده بندی سوچی یک حریم امن به عرض ۳۰ کیلومتر را در خاک سوریه در مرز سوریه و ترکیه منظور کرده بود. این منطقه می‌بایست زیر نظر نیروهای مرزی روس و ترکیه مشترکاً مراقبت گردد. هم‌زمان با آن، متن قرارداد در همان بند اول روی وحدت ملی و تمامیت ارضی سوریه تأکید داشت. ارتش عربی سوریه SAA بنا بر متن قرارداد وارد منطقه شمالی می‌شود که تاکنون اشغال بود و حاکمیت بر منطقه عظیمی از سرزمین خویش را مجدداً به دست می‌آورد. روس‌ها توانستند یک پایگاه هوایی جدید در یکی از پایگاه‌های سابق ایالات متحده برقرار سازند. از اینجا کنترل و حفظ امنیت مناطق شمالی سوریه با قطعات هلیکوپتری به طور منظم میسر شد. این مصالحه که منافع ترکیه، سوریه و روسیه را دربر می‌گرفت به دنبال مذاکره و تعاملی درازمدت حاصل گردید.

کردها

پس از انقراض دودمان سرزمین کثیرالملله امپراتوری عثمانی نیروهای پیرامون «مصطفی کمال» (آتاتورک) کوشش

کردند مناطق مرکزی کشور را به شکل یک دولت-ملت از نظر نژادی ترک نجات دهند. پیگردها و تبعیض‌ها علیه اقلیت‌های نژادی و مذهبی ناشی از تأسیس چنین دولت-ملت نژادی (مثل کشتار خلق ارامنه) به اشکال مختلف رادیکالیزه شده و تا امروز ادامه دارد. جمعیت کردها بنا بر کتاب آمار سیا Factbook بین ۳۶ تا ۴۶ میلیون نفر است که بعد از پایان جنگ اول جهانی در کشورهای جدیدی که پدید آمدند (مثل ترکیه، عراق، سوریه) و همین‌طور در غرب ایران زندگی می‌کنند. آن‌ها به خلق‌های ترک تعلق ندارند، بلکه دارای سرچشمه ایرانی‌زبانند. آن‌ها در ترکیه به عنوان نژاد مستقل به رسمیت شناخته نشدند. استفاده از زبان مادری آن‌ها ممنوع بود و نام روستاها و محله‌های آنان به ترکی تغییر داده شد. آن‌ها را می‌بایست با عنوان «ترک‌های کوهی» به ترک تبدیل کرد. تاریخ کردها تاریخ قرن‌ها جنگ و سرکوب و پیگرد است. همین‌طور حزب عدالت و توسعه اردوخان پس از کوشش‌های اولیه برای نزدیکی اکنون کورس خشن به حاشیه راندن تا مرز نابودی نظامی آن‌ها را دنبال می‌کند.

رئیس‌جمهور ترکیه خیلی زود به سازوکار شعار غربی «اسد باید برود» پیوست.

چاقوکشان و زورگیران و آدمکشان این کوشش برای تغییر رژیم، یعنی داعش و النصره و القاعده و غیره ظاهراً برای پیمان «اسد باید برود» برای رسیدن به هدف خود بسیار مناسب به نظر می‌رسیدند. البته برچسب آن‌ها باید عوض می‌شد تا «جامعه ارزشی غرب» که به آزادی عشق می‌ورزد، بتواند از این مبارزان معتدل راه آزادی حمایت کند. در این زمان رئیس‌جمهور ترکیه هنوز عضو این جامعه ارزشی محسوب می‌شد و حمایت فداکارانه او از دوستان آدمکش غرب ضروری به نظر می‌رسید. دولت ترکیه مانند واشنگتن و حکام اصول‌گرای خلیج این جهادگرایان را تشویق و ترغیب و حمایت می‌کرد.

البته داعش فکر دیگری در سر می‌پروراند و مدتی سرزمینی به بزرگی انگلستان را زیر سلطه و کنترل خود گرفته بود. آن‌ها در ادامه گسترش قلمرو خلافت خود در سوریه سرانجام وارد منطقه کردی سوریه شدند. امپراتوری ایالات متحده آمریکا در وضع بغرنجی قرار گرفته بود. از یک طرف برای سرنگونی اسد به سربازان پیاده داعش نیاز داشت و از طرف دیگر مجبور بود از پیدایش همیشگی ساختارهای اسلامی شبه دولتی ممانعت به عمل آورد و برای این کار باز با وعده و وعید دامن زدن به امید کهنه کردها برای تأسیس دولت مستقل خود به تجهیز نظامی کردها علیه داعشیون پرداخت. کردها در عراق در «جنگ سوم خلیج» با امید مشابهی در کنار امپراتوری ایالات متحده قرار گرفتند، البته بدون این‌که بتوانند به تأسیس کشور مستقل خود نایل آیند. دولت اسد سرنگون نشد، بلکه توانست با کمک و حمایت هوایی روسیه ابتکار جنگی را به دست گیرد. شکست اسلام‌گرایان به بازی دودوزه جدید کهنه امپراتوری خاتمه داد. کوشش برای تغییر رژیم با شکست روبه‌رو شد و ادامه مساعی به نفع کردها از دید واشنگتن منسوخ به نظر رسید. این حامیان مشکوک کردها عقب‌نشینی کردند و یا تغییر مکان دادند. نظامیان ترکیه ولی همین‌طور نیروهای سوری-روسی وارد مناطقی شدند که تا آن لحظه زیر نظر و کنترل آمریکا و کردها بود و بار دیگر باز سر کردها بی‌کلاه ماند.

ترکیه

اگر برافروختگی و خشم کردها به خاطر خیانتی که مجدداً نسبت به آن‌ها صورت گرفته بود برای استبلیشمنت آمریکا بی‌اهمیت محسوب می‌شد، جدائی عمیقی که در رابطه با همپیمان قدیمی آن‌ها ترکیه پدید آمده بود، برای آن‌ها بی‌تفاوت نبود. شراکت ستراتیژیک بین ترکیه و امپراتوری آمریکا بازمی‌گردد به دوران پس از جنگ دوم جهانی. آمریکا از

ترکیه به خاطر خودداری از دادن اجازه عبور به ناوگان‌های شوروی از تنگه بسفر و داردانل حمایت می‌کرد. در ترکیه گروه‌های «گلا دیو» وجود داشت. استابلیشمنت ترکیه ساختارهای مخفی و یا «دولت پنهان» ایجاد کرده بود تا از تأثیرگذاری سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها جلوگیری کند.

واحدهای ارتش ترکیه در جنگ کوریا حضور داشتند و کشور در سال ۱۹۵۲ به عضویت ناتو درآمد. به خاطر موقعیت استراتژیک برجسته خود ترکیه به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های ارتش ایالات متحده آمریکا تبدیل شد. پروازهای جاسوسی U2 (همین‌طور هواپیمای فرانسوی پاور) از پایگاه هوایی اینچرلیک صورت می‌گرفت. و در آخر استقرار راکت‌های بالیستیک با برد متوسط از نوع «ژوپیتِر» در ترکیه به استقرار راکت‌های برد متوسط شوروی در کوبا در اوایل دهه ۱۹۶۰ انجامید. ترکیه در حال حاضر صاحب قوی‌ترین قدرت نظامی در منطقه است. در اینچرلیک قریب ۹۰ بمب اتمی آمریکا انبار شده بود. گویا قرار بود در شرایط جنگی ۴۰ عدد آن در اختیار ترکیه قرار گیرد. نیروهای نظامی ترکیه در جنگ افغانستان و همین‌طور بوسنی و کوسوو شرکت داشتند. این همکاری درازمدت اکنون متزلزل شده است.

سردی روابط بین ترکیه و ایالات متحده آمریکا از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ آغاز شد. ترکیه با پیدایش بی‌ثباتی ناشی از جنگ در عراق از تأسیس یک کشور کرد می‌هراسید. با به قدرت رسیدن رئیس حزب توسعه و عدالت اردوخان در سال ۲۰۱۴ رابطه بین دو کشور خراب‌تر شد که با کمک‌های نظامی آمریکا به YPG باز هم بدتر گردید. آنگاه که انقاره تصمیم گرفت راکت‌های سیستم دفاعی S-400 از روسیه خریداری کند، کاسه صبر واشنگتن لبریز شد. واشنگتن قبل از آن حاضر نشده بود سیستم‌های مشابه آمریکایی را به ترکیه بفروشد. دستگاه دیپلماسی ترمپ تا ۳۱ جولای ۲۰۱۹ ضرب‌الاجل تعیین کرد که ترکیه خرید S-400 را لغو کند، در غیر آن صورت آمریکا ترکیه را از برنامه F-35 بیرون خواهد افکند. پروژه F-35 Lightning II بلندپروازانه‌ترین و گران‌ترین پروژه نظامی در تاریخ ارتش ایالات متحده آمریکا است. Stealth-Fighter نسل ۵ باید برای جنگ زمینی مانند نایل شدن به برتری هوایی قابل استفاده باشد. هزینه سیستم برای کل پروژه در طول عمر آن بیش از ۱,۵ تریلیون دالر تخمین زده می‌شود. ترکیه در نظر داشت ۱۱۶ تا ۱۲۰ عدد از این سیستم‌ها را به قیمت ۱۱ میلیارد دالر خریداری کند.

رئیس جمهور اردوخان به ضرب‌الاجل واقعی ننهاده و از این طریق ترکیه از پروژه مزبور بیرون انداخته خواهد شد. دلواپسی واشنگتن از توانایی‌های پیچیده رادار N6A۹۲ و سیستم جهتیاب واحدهای S-400 است. به گفته پنتاگون روس‌ها می‌توانند بزودی در مورد F-35 و به ویژه در مورد توانایی‌های Stealth بیش از آنچه که لازمه امنیت سیستم است اطلاعات کسب کنند. در این رابطه پنتاگون طی بیانیه‌ای اعلام کرد «F-35 را نمی‌توان در کنار یک پلاتفرم جاسوسی روسی برپا کرد که وظیفه دارد توانایی‌های بسیار پیشرفته آن را تجسس کند. ترکیه حدود ۵۶ سال یک شریک قدیمی و قابل اعتماد سازمان ناتو بود ولی خرید S-400 مسئولیت و وظیفه‌ای را که کلیه اعضای ناتو نسبت به یکدیگر تقبل کرده اند تا از سیستم‌های روسی فاصله بگیرند، به مخاطره می‌افکند.» و از این طریق تلویحاً به خرید شکاری‌های روسی مثل سوخو ۵۷ از طرف ترکیه اشاره شد. سوخو با وجود تکنیک بالا و برجسته خود به مرتب از F-35 ارزان‌تر است.

خرید سیستم دفاعی S-400 به معنای جابه‌جایی استراتژیک در خاورمیانه است. اردوخان در ملاقاتش در نومبر سال گذشته در واشنگتن روی مواضع خود مجدداً تأکید کرد. دست راستی‌های افراطی آمریکا چون «تد کروزر» علناً عضویت ترکیه را در ناتو زیر سؤال قرار دادند. ولی امپراتوری آمریکا مثلاً در مصر نیز با مشکلات مشابهی روبه‌روست. مصر نیز در نظر دارد Su-35 Air-Superiority Fighter از روسیه خریداری کند. قرارداد خرید بالغ

بر ۲ میلیارد دلار و بیش از ۲۰ جنگنده شکاری است. وزیر امور خارجه آمریکا، «مایک پمپئو» و وزیر جنگ کشور «مارک اسپر» به قاهره هشدار دادند که این معامله می‌تواند تحریماتی به دنبال داشته باشد. این دیگر به روال عادی تبدیل شده است: به خاطر خرید ۱۰ فروند سوخو ۳۵ از روسیه چین نیز با تحریم‌هایی روبه‌رو شده و ۳۳ شهروند چینی وارد لیست سیاه شده‌اند.

نشانه وخیم شدن روابط را می‌توان در صدور قطعنامه سنای آمریکا به مناسبت نسل‌کشی ارمنه دید. اردوخان این تصمیم را سیاسی می‌داند که به این منظور صادر شده تا «به ملت ترک صدمه بزند و بر روابط بین دو کشور سایه بیفکند».

کشورهای اتحادیه اروپائی به عنوان دست‌نشانده ایالات متحده به همین صورت تحریم‌هایی البته با استدلال‌های ویژه و متفاوت علیه ترکیه به اجرا گذارند. برای اتحادیه اروپائی مسأله ادعاهای ترکیه و رژیم تجزیه‌طلب دست‌نشانده آن در شمال قبرس در مورد منابع گازی موجود در شرق مدیترانه است. استفاده از این منابع از سوی ترکیه، با در نظر گرفتن پس‌رفت و کاهش منابع در بحیره شمال نیات اتحادیه اروپائی را نسبت به تضمین تنوع غیرعملی می‌سازد. از طریق این تحریم‌ها باید ادعاهای قبرس در مورد این منابع به عنوان عضو اتحادیه اروپائی تقویت شود. یک خط‌لوله قبرسی-یونانی به نام EastMed-Pipeline که از این منابع به یونان و از آنجا به اروپا کشیده شود در دست برنامه‌ریزی است. مناقشه رفته‌رفته شدت پیدا کرده و کار به دخالت نیروی بحری ترکیه و ایالات متحده کشیده شده است.

ترکیه با در نظر گرفتن رشد و تکامل ناچیز خود در محفل کشورهای دست‌نشانده آمریکا، رفته‌رفته به سمت شرق گرایش پیدا کرده است. پس از سرنگونی سوخو ۲۴ روسی در نوامبر سال ۲۰۱۵ رابطه بین دو کشور تقریباً به سردی گرائید ولی پس از این که اردوخان در جون ۲۰۱۶ رسماً از روسیه عذرخواهی کرد، ساختمان TurkStream، یک لوله‌گازی روسی-ترکی به طول ۱۰۹۰ کیلومتر از میان بحیره سیاه آغاز گردید. پایان بخش فراساحلی این پروژه در دسمبر سال ۲۰۱۸ در انقره به وسیله پوتین و اردوخان مورد تجلیل قرار گرفت. گازپروم ۵۲ درصد گاز مورد مصرف ترکیه را تأمین می‌کند.

جنگ لوله‌های گاز

از این طریق یک دلیل مهم برای ترکیه به نفع پروژه «اسد باید برود» به شکل قابل توجهی تضعیف شد. ترکیه با کمک روسیه به مرکز توزیع بین‌المللی گاز مبدل خواهد شد. رئیس‌جمهور سوریه مورد بی‌مهری قرار گرفت، زیرا در سال ۲۰۱۱ پروژه لوله‌گاز ایرانی-عراقی افشاء شد. لوله‌گازی به طول ۵۶۰۰ کیلومتر به قیمت ۱۰ میلیارد دلار می‌بایست سوریه را با میدان گازی پارس جنوبی/ میدان گنبد شمالی که بزرگترین میدان گازی جهان است، مربوط می‌کرد. سوریه به یک مرکز توزیع مهم در جهان تبدیل می‌شد و از لاذقیه ممکن بود گاز را به لبنان و همین‌طور به ایتالیا و اروپای غربی رساند. نه تنها منابع، بلکه همین‌طور راه‌های عبور دارای اهمیت ژئواستراتژیک هستند.

ولی این پروژه ترکیه را بی‌نصیب می‌گذاشت و همین‌طور قطر و عربستان سعودی نیز ناراضی بودند. واشنگتن نیز نیات ژئواستراتژیک خود را در خطر می‌دید. به هر حال کشور مافوق شرور ایران می‌توانست به بازار پرمنفعت اروپائی راه یابد. در نتیجه لوله‌گازی ایران-عراق-سوریه در رقابت با لوله‌گازی ترکیه-قطر قرار می‌گرفت که قصد داشت میدان گازی پارس جنوبی/ میدان گنبد شمالی را از بخش جنوبی آن که به قطر تعلق دارد، مورد استفاده قرار دهد و از این طریق هم برای قطر و هم ترکیه موقعیتی پرامتیاز به وجود آورد. البته لوله‌گازی قطر-ترکیه مجبور بود از بخشی از سرزمین سوریه عبور کند ولی بشار اسد در این مورد تصمیم دیگری گرفت.

طبیعی بود که دولتمردان در واشنگتن و انقره و ریاض و دوحه حاضر نبودند بسادگی چنین تصمیمی را قبول کنند. اینجا صحبت از میلیاردهای چندین رقمی بود. از اینرو آن‌ها گروه‌های امدادی مطیع واشنگتن مثل «ارتش آزاد سوریه» را از آستین بیرون کشیدند و قرون وسطای اسلامی را بسیج کردند. اصول‌گرایان آدمکش توانسته بودند شوروی‌ها را از افغانستان بیرون برانند، پس همین کار باید در سوریه نیز ممکن می‌شد.

تنها از منابع قطری گویا بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ تقریباً ۳ میلیارد دلار در اختیار «مبارزین آزادی» قرار گرفت. هر سربازی که از ارتش عربی سوریه فرار می‌کرد ۵۰ هزار دلار دریافت می‌نمود. سازمان "سیا" و پنتاگون به همین صورت با پول و اسلحه و تدارکات و اطلاعات جاسوسی کمک کردند. همین‌طور انقره برای این‌که بتوان گروهی را جمع کرد و تجهیز نمود و آموزش داد و برای مدت درازی تأمین کرد که قادر باشد در مقابل یک ارتش منظم نه تنها ایستادگی کند، بلکه حتا بتواند آن را به زانو درآورد، مساعی و زحمات فراوانی لازم است. از نظر تجربی این کار به سال‌ها وقت نیاز دارد و نتیجتاً نمی‌توان از شورش خودجوش سخن گفت. بار دیگر صنایع آگاهی امپراتوری رگبار تبلیغاتی خود را که همواره پروژه تغییر رژیم را مشایعت می‌کند، آغاز کرد. «اسد قاتل بمب بشکه‌ای» مانند بسیاری از پیشینیان چون دکتر محمد مصدق و یا معمر القذافی به شیطان مجسم تبدیل شد که البته این‌بار با موفقیت همراه نشد.

نتیجه‌گیری

امپراتوری امریکا در منطقه خاورمیانه ویرانی و مرگ به جای گذاشته است. از «ویرانی خلاق» نوکان‌ها تنها ویرانی با موفقیت زیاد انجام شد که هیچ چیز خلاق نبود. با در نظر گرفتن تهدید و اخاذی و ویرانی، کشورهای اورآسیایی و همین‌طور کشورهای منطقه به یک دیگر نزدیک شدند. وضعیت سوریه از سال ۲۰۱۱ یعنی از زمانی که پروژه لوله گازی ایران-عراق-سوریه اعلام شد به شکل تراژیکی تغییر یافت. بشار اسد «نرفت»، و چاقوکشان شکست خوردند. استقلال کردستان دیگر مطرح نیست. نیروهای ارتش امریکا به غیر از «مدافعان منابع نفتی» منطقه را ترک کردند. ارتش عربی سوریه در سطح کشور به طور گسترده کنترل را به دست گرفته. بشار اسد به طور نمایی از جبهه ادلب بازدید کرد. در شمال سوریه نفت و گاز و آب و کشاورزی پرمحصول و سد و توربین‌های آبی و الکتريسته وجود دارد. دسترسی به شمال برای کشور حیاتی است. ایران آمادگی خود را اعلام کرد تا ۹۰ درصد از تأمین انرژی ویران شده سوریه و نیروگاه‌های لازم را مجدداً احیاء کند. با در نظر گرفتن این زمینه می‌توان گفت که پروژه تغییر رژیم با شکست روبه‌رو شد.

اردوخان باید رویاهای نو عثمانی خود را مدفون کند. پوتین به او یک نوار حفاظتی وعده داد که البته باید کنترل آن را با روسیه تقسیم کند. در عوض به خاطر قبول پروژه لوله گازی ایران-عراق-سوریه، اردوخان لوله گازی TurkStream را دریافت کرد و از این طریق به روشنی از ایالات متحده دور شد.

امپراتوری این حرکت ترکیه به شرق را به طور نمایی با چرخش به سوی یونان پاسخ داد و یونان را لنگر ثبات در شرق مدیترانه نامید. امپراتوری نیز چون اتحادیه اروپایی از ادعاهای یونان و قبرس در مورد مالکیت منابع گازی در شرق مدیترانه پشتیبانی می‌کند.

تهران که شریک ستراتیژیک سوریه و همین‌طور روسیه است، کشف یک حوزه نفتی به حجم ۵۰ میلیارد بشکه را اعلام کرد و در نتیجه ذخایر نفتی ایران تقریباً یک سوم افزایش یافت. این مقدار ۲۰ برابر منابع نفتی سوریه است، که در اشغال نظامیان امریکایی است. توانایی‌های کشورهای اورآسیایی برای دور زدن تحریم‌ها و سیاست‌های جنگی امپراتوری و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن در اورشلیم و ریاض بروشنی افزایش می‌یابد، به خصوص که در بهره‌برداری از

میدان پارس جنوبی غول انرژی روسی گازپروم نیز شرکت دارد. با خروج «توتال» فرانسوی و CNPC چینی به دنبال تهدیدهای تحریمی ایالات متحده از ایران، روس‌ها وارد کشور شدند. قرار است تأسیسات گاز مایع که از طرف کنسرن «لینده» آغاز شده بود ادامه داده شود.

همین‌طور شانس پروژه لوله‌گازی ایران-عراق-سوریه با پایان گرفتن درگیری‌ها در سوریه افزایش خواهد یافت. روسیه هم مانند چین در تلاش عبور از دلار است. در حال حاضر بیش از ۹۰ درصد تجارت جهانی با دلار صورت می‌گیرد. این وضعیت ممکن می‌سازد که امپراتوری امریکا از یک طرف یک رژیم تحریم‌سازی گسترده ایجاد کند و از طرف دیگر بدهی‌های سنگینی به بار آورد. از این‌رو رهائی از دلار برای کشورهای که قصد دارند خود را از قیمومیت ایالات متحده آزاد سازند، بسیار ضروری است. سهم دلار در تجارت خارجی روسیه در سال‌های اخیر از ۹۰ درصد به ۵۰ درصد کاهش یافته است. روس‌ها و چینی‌ها به شدت کوشش می‌کنند آلترناتیوی در مقابل سیستم سوئیفتی که زیر کنترل ایالات متحده است به وجود آورند.

همکارهای فزاینده در خاورمیانه و نزدیک که خارج از کنترل امپراتوری امریکا صورت می‌گیرد نیز از پیروزی‌های دیپلماسی روسیه بر سیاست‌های تحمیلی امپراتوری است. ناآرامی‌های جهانی نشان می‌دهد که صبر خلق‌ها از تضییق‌های مداوم و تاراج منابعشان از سوی ۰,۰۰۱ توانگران و جان سپردن زیر رگبار بمب و گلوله به پایان رسیده. سوریه نشان داد که قدرت مخرب امپراتوری بی‌نهایت نیست و اکنون در آسیا چیزی نوین، سازنده و متعاون در حال پیدایش است

منبع: اوراق مارکسیستی، شماره ۱
تارنگاشت عدالت